

در طرف خداوند: شکستن تابوی هم جنس گرایی

از مجموعه یادداشت های نیویورکی مجید محمدی

majidmohammadi@hotmail.com

برخی علمای شیعه مثل آب خوردن فرمان ترور و شکنجه و قتل عام می دهند اما هنگامی که به روابط انسانی براساس رضایت طرفین می رسد پای مجازات اعدام را به میان می کشند.

خداوند در طرف همگان است و نه طرف گروههای خاص.

اول. یکی از ابزارهای تبلیغاتی رسانه های اقتدا گرا در ایران پخش و نشر اخبار مربوط به هم جنس گرایان بدون هیچ گونه تحلیل و با حذف دیدگاه های متقابل در این زمینه است. اقتدا گرایان ایرانی هم جنس گرایی را همواره یکی از شواهد فساد گسترده در جوامع غربی ذکر می کنند. در راس آن خبرها رویداد های مربوط به تصویب قوانین متوجه به اعاده حقوق مربوط به هم جنس گرایان یا ازدواج میان آنها قرار دارد. در این میان هر گونه خبر مربوط به هم جنس گرایی در داخل کشور مطلقاً سانسور می شود، گویی که در ایران نه در دوران گذشته و نه امروز اصولاً چنین پدیده ای حضور نداشته و ایرانیان واژه ها، لطیفه ها و انتسابها و نامگذاریها، داستانها و ماجراهای مربوط به این قضیه را یک شبه خلق کرده و یک شبه پس از انقلاب 22 بهمن 57 فراموش کرده اند. سانسور آثار عبید ذاکانی و ایرج میرزا و حتی مولوی و هر گونه رویدادی مربوط به هم جنس گرایی از کتب ادبی و تاریخی نشان دهنده عزم جزم اقتدار گرایان در حذف تاریخ این پدیده در ایران است. بخش عمده ای از داستانها و حکایات مربوط به هم جنس گرایی در ادبیات و تاریخ ایران و نیز در فرهنگ شفاهی در حول و حوش روحانیت و حوزه های علمیه دور می زند. همین امر در حساسیت حاکمان ایرانی برای سانسور این بخش از فرهنگ ایرانی افزوده است.

در آمار و اطلاعات منتشر شده توسط همه دستگاه های دولتی اعم از نیروی انتظامی و پزشکی قانونی و مانند آنها و نیز مرکز آمار ایران موارد روشن این پدیده که به عرصه عمومی آمده حذف می شود. در نظام جمع آوری اطلاعات و آمار در ایران اصولاً این پدیده آگاهانه مورد فراموشی قرار می گیرد، مثل بخش پریش از دین که بهایی یا بی دین بودن را نادیده می گیرد. نظام جمهوری اسلامی در این موضوع نیز همانند بسیاری از موضوعات دیگر مثل کپک سر به برف برده است و نمی خواهد این واقعیت را هر چند در مقیاسی اندک ببیند و به مدیریت آن در عرصه عمومی پردازد. وقتی در حوزه پدیده هایی با عمومیت بیشتر که اکثریت شهروندان را پوشش می دهد چنین چشم بسته گی ای مشاهده می شود در این حوزه انتظار بیشتری نمی توان داشت.

دوم. هنگامی که "دیگر بودن" - غیر از سبک زندگی روحانیت حاکم را داشتن - جرم تلقی شود و شهروندان بخاطر دیگر بودن مجازات و حتی کشته شوند و گروههایی به خاطر دیگر نبودن پاداش گیرند طبیعتاً هم جنس گرایی همانند دیگر انواع "دیگر باشی" به تف لعنت مبدل می شود. شریعت اسلام احکام عجیب و غریب تری از سنگ سار زانی که مرتکب زنا محسنه شده باشند و قتل هم جنس گرایانی که مرتکب روابط جنسی با هم جنس خود شده باشند - البته در حیطة "مذکر- هم جنس گرایی"؛ هم جنس گرایی زنانه از دید چشمهای تیز بین شاعری که برای همه ابعاد زندگی بشر دستورات و قوانینی دارد مغفول مانده است - یا قطع دست و پا یا اعدام مرتد دارد که همگی فراموش شده اند، مثلظهار و لعان و البته ربا و حرمت موسیقی و ماهی خاویار و شطرنج در نظام جمهوری اسلامی. البته هنوز دایناسور هایی هستند که می خواهند نخست واقعیت متناظر با آن احکام را خلق کنند تا حکم خدا اجرا شود همچنان که می خواهند واقعیت هایی که احکام الهی آنها را نفی می

کنند از صحنه روزگار بزدايند. اما اين گونه دایناسورها بسرعت در حال انقراض هستند. دایناسور های خو گرفته با محیط قرن 20 ایران که بسیار متفاوت با محیط قرن 20 نروژ و سوئد است همچنان بر اجرای احکام سنگسار و نواط و شرب خمر تاکید دارند و پس از به دست گرفتن قدرت آنها را اجرا می کنند. علت این امر آنست که ظهار و لعان در سبک زندگی روحانیت حاکم محلی از اعراب ندارند ولی هنوز سنگسار زانی و قتل لواط کننده یا بریدن دست دزد جا دارد. تصویری که اقلیت 15٪ جامعه ایران یعنی همان اقلیتی که به اقتدار گرایان رای می دهند از عدالت و اخلاق دارند (عدل علی و اخلاق محمدی) چنین اعمالی را نه تنها مجاز بلکه ضروری می داند. در تصویری که از عدالت و اخلاق در ذهن این اقلیت وجود دارد با رابطه جنسی دو مرد یا دو زن با یکدیگر عرش به لرزه در می آید اما اگر خبر نگاری زیر لگد های مرتضوی و دوستان و با صدور فرمان بی رحمی ولی فقیه از پا درآید عرش هیچ تکانی نمی خورد و این کار عین عدالت و اخلاق است و ناشی از جمعیت زیاد کشور (عضو نایب رئیس فرانکسیون اقلیت مجلس، سایت امروز 82/5/13) یا اهمیتی ندارد (قول قریب به اتفاق ستاد های تبلیغاتی مافیای سیاسی). همچنین بوسه دو زن یا دو مرد از سر خواهش جنسی و با اختیار کامل و از سر انتخاب مستحق عقاب دنیوی و اخروی است ولی فروش دختر 16 ساله توسط فقرا به اعضای شورای نگهبان یا مجلس خبرگان رهبری بدون رضایت دختر و صرفاً بر اساس معامله با ولی مستحق پاداش دنیوی و اخروی. اگر یک دختر و یک پسر دست یکدیگر را در خیابان بگیرند و قدم بزنند پدر و برادر دختر (و نه پسر) بی غیرت اند اما اگر قضات شرع و مدیران قوه قضاییه از زنان خیابانی سوئ استفاده جنسی کنند (ماجرای خانه هدایت کرج) غیرتمندند. در منطق تمامیت طلبان اگر مردی خود را مانند زنان آرایش کند بدون اینکه ضرری به دیگران برساند به حیطة اخلاق عمومی تجاوز شده است اما اگر انصار حزب الله در عرصه عمومی هزاران نفر از جمله زنان حامله را زیر چوب و لگد گیرند اخلاق عمومی حفظ شده است؛ اگر دو مرد یا دو زن با هم بر اساس توافق میان خودشان که هیچ مشکلی برای دیگران ایجاد نمی کنند زندگی کنند جنایت صورت گرفته است اما اگر دهها دختر جوان به شیوخ عرب فروخته شوند جنایتی صورت نگرفته و مشکلی ندارد. برخی علمای شیعه مثل آب خوردن فرمان ترور و شکنجه و قتل عام می دهند اما هنگامی که به روابط انسانی بر اساس رضایت طرفین می رسد پای مجازات اعدام را به میان می کشند. اقتدار گرایان این ممنوعیت ها و عرش به لرزه درآمدنها را نه تنها در حیطة روابط هم جنس گرایان بلکه در حیطة روابط نا همجنس گرایانه نیز قائل هستند، مگر آنکه به لذت جنسی خودشان مربوط شود. کتاب نکاح یکی از چاق ترین کتب فقهی است و مدرسان با شور شوق به جزئی ترین مسائل آمیزش جنسی می پردازند اما وقتی به حقوق انسانها می رسند حرفی برای گفتن ندارند.

سوم. غیر از موضع جدل گرایانه در بخش دوم این نوشتار یعنی مقایسه رفتار محکوم کنندگان هم جنس گرایی با رفتار هم جنس گرایان می توان از موضع اصولی نیز به نقد این آموزه پرداخت. فرض بنیادی داوری کردن در مورد اعمال دیگران در موضع خدا در مواردی که ضرری به دیگر انسان ها نیامده و شاکه خصوصی وجود ندارد پاک بودن و معصوم بودن داور است. این داوران معصوم همه پاکبها و فضائل را مصادره می کنند. اگر داوری کنندگان از موضع خداوند و معصوم پایین بیایند و گناهان خود را هم در نظر آوردند - با فرض آنکه برخی از اعمال آدمیان گناه به شمار می رود - دیگر براحتی نمی توانند برای دیگران حکم صادر کنند (کسی که گناه نکرده اولین سنگ را بزند). استدلال برخی روحانیون مذاهب پروتستان در پذیرش کشیشان هم جنس گرا و حتی پذیرش ازدواج آنها مبتنی بر همین اصل گناه کار بودن همه آدمیان و پرهیز از داوری است. آنها معتقدند که خداوند در طرف همگان است و نه طرف گروههای خاص. تجربه عمومی آدمیان نشان می دهد که با پذیرش گناه بودن برخی اعمال و رفتارها، عموم آدمیان را باید در میان گناهکاران جای داد و حتی اگر گروهی باشند که گناهی نکرده باشند و از سوزن تنگ شرایع بتوانند رد شوند اثبات این امر برای آنها بسیار دشوار است چون بسیاری از گناهها در خفا و در حوزه زندگی خصوصی انجام می گیرد. به همین دلیل بهتر است از داوری کردن در مقام خدایی و موضع معصومانه گذشت. همچنین راه حل بهتر آن است که محصول ذهنی گناه را از عرصه عمومی یعنی قانون گذاری و اجرای قانون خارج کرد. (بحث تفاوت میان گناه، خلاف و جرم و توابع آن را در دیگر نوشته هایم به تفصیل آورده ام).

چهارم. روحانیت حاکم در ایران با فراتر نشان دادن خود از انتقاد و تنبیه شدید منتقدان همچنان می خواهد چهره معصومانه ای از خود در عرصه عمومی عرضه کند در حالی که عموم شهروندان از تباهی ها و اعمال خلاف کاست حاکم تا حدی مطلع هستند یا حداقل ظن معقول به آنها دارند. در این حال روحانیت چاره ای به جز سخت گیری در عرصه های

خاص مثل روابط صمیمانه و انسانی میان شهروندان ندارد تا فساد اقتصادی و سیاسی خود را تا حدی پپوشاند و حداقل در حوزه اخلاق مدعای نمایندگی مردم را برای خود حفظ کند. روحانیت شیعه در دو عرصه قدرت سیاسی و اقتصاد که تازه از خواب 1000 ساله بیدار شده براحتی نمی خواهد میدان را رها کند. حاکمان روحانی می خواهند همه منابع کشور را از آن خود سازند از جمله منابع اخلاقی - و در بسیاری از حوزه ها چنین کرده اند - و از این طریق مشروعیت از دست رفته و اضمحلال قدرت فرهنگی خود را جبران کنند.

همان طور که عموم روحانیون شیعه احکام جزمی خود را در مورد ربا، موسیقی، شطرنج، حضور زنان در عرصه عمومی و سخن گفتن و سخن گفتن آنها، تراشیدن ریش و مانند آنها را مسکوت گذاشته اند در آینده نیز احکامی مثل حجاب، سنگسار، قطع اعضای بدن، احکام مربوط به هم جنس گرایی، شرب خمر و مانند آنها را مسکوت گذاشته و به خود آدمیان واگذار خواهند کرد. اکنون دیگر نه روانشناسان و نه پزشکان هم جنس گرایی را یک بیماری و یک امر غیر عادی می دانند نه عموم اهل مذاهب آن را بهانه اخراج اعضا از مجامع مذهبی تلقی می کنند و نه جوامع انسانی آنها را نجس تلقی کرده و نفی می کنند. در ایران نیز چنین تحولاتی با گسترش ایده های مربوط به حرمت حریم خصوصی افراد، فرد گرایی، پذیرش دگر باشی و دگر اندیشی و رعایت حقوق انسانها صورت خواهد گرفت. اقتدار گرایان تنها این تحولات را گناه برای خود و جامعه پرهزینه ساخته و می سازند.